سوالات بعد از درس:

- قابلیت تحمل معانی کثیره در روایات
- برداشت معانی کثیره از روایات نقل به معنا
- عدم تغییر سیره عقلائی

قابلیت تحمل معانی کثیره در روایات

(51:03)

شاگرد: در مورد استخاره فرمودید خداوند متعال از همان اول میدانند که یک واقعهای پیش میآید و من استخاره میگیرم و نتیجه به دست میآید. میخواستم ببینم به همین وزان، روایاتی که از اهل البیت علیهمالسلام آمده، در احکام و غیر احکام، آیا ناظر به قضایای الآن هم هست؟ یا نه، بگوییم در همان زمان یک مخاطب بهخصوصی بوده و کاملاً باید به آن زمان معنا بشود؟

استاد: در عباراتی که انشاء ابتدائی اهل البیت علیهمالسلام بوده، خودشان ابتدا به ساکن القاء کردهاند، این احتمال در آنها خیلی قوی و روشن است. احتمال اینکه چون نفس قدسیِ گوینده کلام، محیط به همه ازمنه است، الآن در منظر او کل ازمان هست. برای او هیچ فرقی ندارد زراره ای که جلوی او نشستهتا مایی که هزار و چهارصد سال بعد، کلام ایشان را میبینیم. ما نمیتوانیم مقام او را درک کنیم. اگر ثبوتا فرض بگیریم که عین الله است و محیط بر زمان است، برای او چه فرقی میکند که به زراره بگوید ای به کسی که میبینند در آن ظرف میآید و همین کلام را میشنود و این جور میفهمد. صحبت بر سر کلماتی است که در جواب مخاطب است. این اخفی است ولی گمانم این است که در جواب از مخاطب هم هیچ مشکلی ندارد.

شبهه ای که در اینجا میآید خطاها است. یعنی الآن ما در مفاهمه از روایات خطا نداریم؟ نه. لازمه عرض من این نیست که همه خطاها را هم تصحیح کنیم. ابدا! چرا؟ چون خطا، طبق ضوابط دلالت کلام، محاوره، مدلول تصوری و تصدیقی، خطا است. خطا خطا است. اما اگر از محدوده خطا این طرف آمدیم؛ یعنی طبق ضوابط محاوره خطا نیست، ولی لازمه اش این است که گوینده چند معنا را اراده کرده باشد، اینجا قائل میشویم و میگوییم کسی از یک حدیث چیزی میفهمد که عند الله مطلب درستی است، و خطای در فهم هم نیست. یعنی طبق ضوابط القاء کلام و محاوره و قرائن، شرائطش متوفر است. بگوییم از کجا بفهمیم امام اراده کردهاند یا نه؟ اینجا را میگوییم نه، چون فرض گرفتیم تمام شرائط موجود است و موانع مفقود است، اراده نکردن از نقص میشود. و چون در گوینده کلام فرض گرفتیم نقص نیست، شرائط موجود و موانع مفقود است، پس اراده اصلیه ثبوتیه ثابت میشود. این را اوائلی که مباحثه سوره ق شروع شده بود، در جلسات متعدد بصورت مفصّل بحث کردیم.

برداشت معانی کثیره از روایات نقل به معنا

(54:20)

شاگرد: کسی که کلام معصومین را ضبط می‌کند، با توجه به ارتکاز خودش ضبط می‌کند، ما هم الآن ناظر به پیش‌فرض ذهن زراره هستیم که با ارتکاز خودش ضبط کرده است، ما الآن آن را می‌بینیم.

استاد: این مسأله نقل به معنا است. که در نقل به معنا اتکا بکنیم یا نکنیم؟ اجازه هم داده‌اند. ضوابط نقل به معنا را طبق ضوابط عقلائیه [بیان کردیم.] هر کجا چیزی بود که ما را به شک بیاندازند که شاید نقل به معنا مراد امام را تغییر داده است، اصول عقلائیه بر اصل عدم تغییر است. یعنی این همه عقلاء حرف می‌زنند، این جور نیست که عین کلام او را بگویند. تا می‌گوید او گفت، می‌گوییم خب گفت! بعد می‌گوییم این واژه را به کار برد یا آن واژه را؟ می‌گوید من یادم نیست. یعنی مقصود را که می‌گیرد و نقل به معنا می‌کند، اصل عقلائی بر عدم تغییر مراد گوینده توسط ناقل به معنا است. این اصل عقلائی هست. یک جایی خلاف اصل می‌شود. یعنی طوری می‌شود که ما به شک می‌افتیم که آیا اشتباه کرده یا نه؟ آن جایی که به شک افتادیم باز چند مرحله طی می‌شود. نحوه شک و خصوصیاتی که مسبّب از شک است را باید بحث کنیم. در تعارض الاحوال در مباحث الاصول بخشی از آن را مباحثه کردیم.

شاگرد: اگر به جای اینکه اصل را جاری کنیم اصل عدم تغییر، آیا می‌توانیم از قاعده لطف استفاده کنیم؟ کدام مقدّم است؟

استاد: قاعده لطف چه می گوید؟

شاگرد: یعنی دور از رحمت خدا است که آن معنای اصلی به ما منتقل نشود، لذا قاعده لطف ایجاب می‌کند که زراره این مفهوم حقیقی را ضبط کرده باشد و به ما منتقل کرده باشد.

استاد: در قاعده لطف، بحث به کلام می‌رود. یعنی ما از یک قاعده کلامی قرض گرفته‌ایم و به [سراغ] اصول و فقه آمده‌ایم. ولی بحث است که در اصل قاعده لطف، ضرورت هست یا نیست؟ همه قبول ندارند. شروط قاعده لطف، موانع آن چطور است؟ خواجه فرمودند «وجوده لطفٌ و تصرفه لطف آخر و عدمه مثلٌ». یعنی می‌شود که برای قاعده لطف مانع بیابید. خود شخص خودش را از چتر رحمت بیرون ببرد.

شاگرد: با توجه به تدقیقاتی که در آن جا می‌شود، در اینجا به اصل عدم تغییر بیشتر اشکال می‌شود؟

استاد: وقتی بحث کلامی شد، شما با احتمالات ریاضی درگیر هستید. در مسائل فلسفی و کلامی، منطق دو ارزشی هست. وقتی در اصول عملیه و رفتار و حقوق می‌آیید، شما با منطق فازی و با سائر ضوابط اصول عقلائیه، مالکات، کسر و انکسار، سر و کار دارید. بهراحتی جلو می‌روید.

فضای بحث خیلی تفاوت دارد. شما باید فضای قاعده لطف را اثبات کنید. آن هم با منطق دو ارزشی. ای ثابت می‌شود ای نمی‌شود.

شاگرد: باید و نباید؟ اگر بایسته باشد چطور است؟ این خدایی که ما می‌بینیم بایسته است که این جور به ما منتقل کند. یعنی قاعده لطف را یک ضرورت واجب نگیریم.

استاد: خروجی شما یک بایسته است، اما دلیل شما چیست؟ آن خدایی که می‌بینیم یک بایسته است، یا نظری است؟ از صفاتش لطف است، این بایسته است یا نظری است؟ نظری است. خب در این فضا، ادله نظری صفر و یک است یا احتمالات و فازی؟ یعنی خدا لطف دارد یا ندارد، صفر و یک است؟ شما می‌خواهید اینها را از مبادی ثابت کنید، می‌خواهم بگویم فضا به این صورت سنگین می‌شود. من حرفی ندارم به آن جا برویم. دارم تفاوتش را می‌گویم.

شاگرد۲: اصلاً فقه متوقف بر لطف هست؟ یعنی بحث حکمت هم می‌تواند تمام باشد.

استاد: خود حکمت هم باز بحث است.

شاگرد۲: یک قسمت از حکمت، لطف است. همه اش که لطف نیست. مثلاً حکمت خداوند در تقویم حتماً متوقف بر لطف نیست.

استاد: یعنی در صفت حکمت الهی وانشاء او، حتماً لازم نیست از طریق لطف سراغ آن برویم. مستقیماً هم اگر سراغ خود آن برویم می‌توانیم ثابت کنیم. علی ای حال اصول عقلائیه از حیث بحث‌های پیشروی آسانتر است که بخواهیم با کسر و انکسار یک خروجی داشته باشیم که بگوییم مثلاً اینچنین اصل عقلائی بر عدمش هست. چون ما احتجاج می‌خواهیم. وقتی گفتیم اصل عقلاء بر عدم خطا است، بر عدم دست بردن در مراد متکلم است، این اصل برای ما کار را تمام می‌کند.

شاگرد۲: این مراد متعدد را اثبات نمی‌کند. یعنی مرادی که فهمیده را منتقل می‌کند.

استاد: آن هم بحث خوبی است. وقتی یک مرادی در یک عبارتی آمد، آن عبارت با آن مراد تلفیق می‌شود. پیچ و مهره می‌شود. لذا سائر معانی کثیره ای که متکلم اراده کرده را به ما می‌دهد، نه محض لفظ. یعنی عقلاء مراد را با لفظ پیچ و مهره می‌کنند، بعد می‌گویند این پیچ و مهره -مجموع لفظ و مدلول- ممکن است چند جور اراده شود. پس آن چه را که حرف می‌زند برای اراده های متناسب با او، مدلول هست. اگر لفظ را تغییر دادیم و آنها نبود، آنها از ما فوت شده است. یعنی اگر عین لفظ را آورده بود سعه مطالبی که می‌توانستیم درک کنیم بیشتر بود. الآن که نقل به معنا کرده آن سعه ضیق شده ولی کلاً برداشته نشده است. به‌خاطر اینکه مبدء معانی و مرادات متعدده در استعمال لفظ در اکثر از یک معنا، مجموع ملفّق لفظ و معنا است. نه فقط لفظ.

عدم تغییر سیره عقلائی

شاگرد: اگر سیره عقلاء کلاً عوض شد؛ صد سال دیگر فضای پسا کانتی در ذهن فقها مستقر شد، آن جا میتوانیم به این بحث عدم تغییر سیره احتجاج کرد؟ یعنی عرف عقلاء واقعاً این نیست.

استاد: اصل این را خدشه میکنم. به این خاطر که قرار نیست کانت و پسا کانت عرف عقلاء را عوض کنند. اینها یک چیزهایی است که ما میگوییم؛ اتفاقا برعکس است. عرف عقلاء است که کلاسهای فلسفه را مدیریت میکند. اگر یک کلاس فلسفهای بود که خلاف مرتکزات عقلائیه بود، شاگردهای نسل بعدی میآیند و آن مبانی فلسفی را عوض میکنند. با مقالات جدیدی که آن ارتکاز اصلی را خوب تحلیل میکند، اشکالات آن مبنا را تبیین میکنند.

والحمد لله رب العالمین